

نوجوان زیباست ، شاخه گل‌زینا
 پس نیاز به باغبانانی خوش‌دوق
 دلسوز و آگاه دارد که با محبت
 و مهارت ، مراقبش باشند و
 پرورشش دهند .

۶

روانشناسی نوجوان

محبت و بشریت، خود جاویدان است اگرچه
افراد آن باقی نمی مانند .
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است درجریده عالم دوام ما

۲- محبت ، یگانگی است

".... وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ..."
کسانی که ایمان آورده اند محبتشان به خدا
بیشتر است .

اگر خاطرتان باشد در نخستین بخش
" روانشناسی نوجوان " ابیاتی از مقدمه
مثنوی مولوی آوردم و اینک یک بیت از آن را
بمناسبت در اینجا یاد آوری می کنم :

کز نیستان تامرا ببریده اند

از نفیرم مرد وزن نالیده اند
مضمون این بیت شاهد گویای محبت انسان
به خدای یگانه است . آدمی از پروردگار
مهربان نشأت گرفته، وجودش ناشی از ذات
باری است و لذا عشقش خداوندگار است و
آرزویش رسیدن به او . بنابراین هر قدر وارسته تر
و مهذب تر و پاکتر باشد اشتیاقش به لقای
خالق بیشتر خواهد بود و ناله اش از دوری
و فراق او افزون تر .

این چنین بندهای از نارضائی خدا رنج
می برد و به آنچه خدا را خشنود می سازد روی
می آورد . علی کل حال معبودش را سپاس می -
گوید، از دردی که رضای خالق در آن است لذت
می برد و از هر خوشی که خالق را ناخوش آید
اعراض می کند . شاهد مثال از انبیاء و ائمه و
اولیاء فراوان داریم که میگذاریم و میگذریم این
است معنای محبت ، و در میان آدمیان نیز جز
این نیست . مگر نه همه از خدائیم ؟ پس اینهمه

نوجوان ، و عاطفه محبت

" دوست بدارید . در حیات بشر زیباتر از این
چیزی نیست . "

۱- یک بحث کلی

محبت بحثی دل انگیز و طولانی دارد
اساس آفرینش است، فلسفه حیات است، بشریت
فقط با محبت مفهوم پیدامی کند و الحق در
حیات بشر، زیباتر از این چیزی نیست . تعبیر
"زرزان" را می پسندم لکن می خواهم با فراتر
گذاشته بگویم : در آفرینش ، زیباتر از این چیزی
نیست . حتی با خلوص بندگی، آنچنان که
امواج فریادم تخته سنگهای پولادین را در
دورترین نقاط دنیا بحرکت درآورد بگویم :
" مقصود عشق بود جهان را بهانه کرد . " و
بدین لحاظ بجا خواهد بود که " ثُمَّ أَتَّشَّأْنَاهُ
خُلُقًا " آخِرُ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ " رانیز
ناظر بر عاطفه محبت بدانیم . مگر نه این است
که در تفسیر آیه مبارکه گفته می شود : حقیقت
دیگری (به انسان) بخشید ، جوهره ذاتی به
او داد ، مثلا " او را صاحب حیات و قدرت و علم
کرد و در او خیر الهی هست . بلی اینهمه نعمت
و موهبت نتیجه محبت و رحمت است و باین
حساب باید گفت بشر محبت زنده است و زنده

متعدد و چشمگیر بدنی از خود پیدا می کند و دچار ترس و وحشت بیشتری می شود، ناچار نیاز بیشتری به محبت، صمیمیت و دلسوزی دیگران پیدا می کند. اساساً لطافت و حساسیت نوجوانی او مستلزم نوازش و محبت مداوم است و همین ابراز محبت در وجود او اثر مطبوع و راضی کننده ای میگذارد. آرامش ناشی از این محبت سبب می شود که نوجوان بتواند تخیلات، افکار و حرکات خود را کنترل کند و این حالت مطمئن ترین پل عبور از نوجوانی به جوانی است.

۳- محبت در حقیقت یک نیاز است

ما از دیگران انتظار محبت داریم، دیگران

جدائی از چیست؟ مضمون حدیث زیبای نبوی را، سعدی شیرین سخن چه نیکو به نظم آورده:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

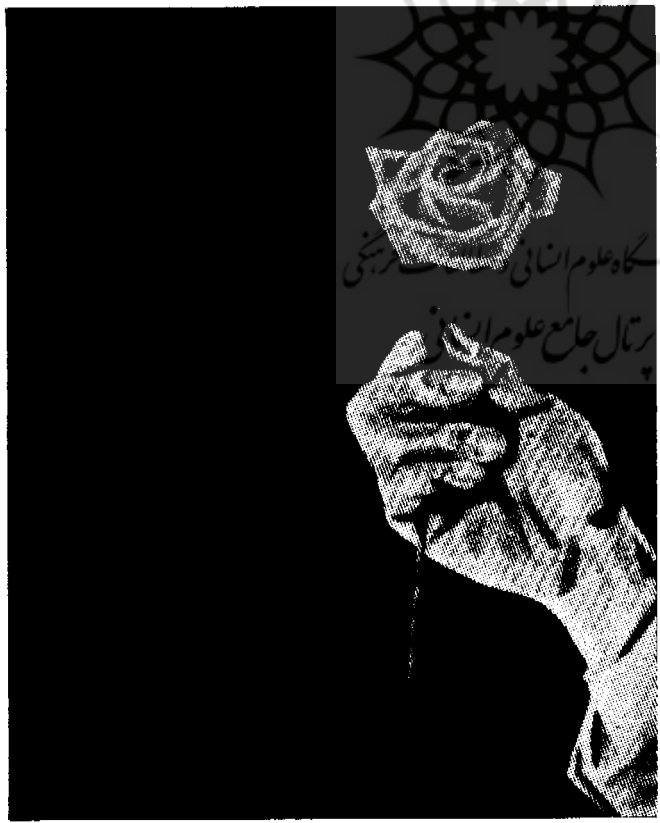
دگر عضوها را نماند قرار

یعنی به درد دوست، دردمند بودن و به خوشی او شاد کام بودن، پس آدمهای خودخواه و هوسباز، به حریم دوستی راه ندارند و حیفاز کلمه محبت و دوستی که بر زبان دنیاپرستان و جاه طلبان جاری شود. اینجاست که مفهوم محبت بین همسران و بین والدین و فرزندان تجلی می کند.

بلی معنای زندگی، تنهازنده

بودن نیست، حیات انسانی داشتن است و در حیات انسانی انس و الفت، نقش اساسی دارد. همانطور که اعضای بدن یک انسان بهم دیگر مربوطند و از همدیگر متأثر، افراد بشر نیز بخصوص در محدوده یک خانواده عضو یک پیکرند. محال است یک مومن نسبت به ناراحتی همسرش بی اعتنا باشد و یا از عذاب جسمی و روحی فرزندش احساس درد و عذاب نکند و میدانیم ابراز دوستی و محبت، خود شفا بخش دردها و التیام بخش زخمهای زندگی است.

در این میان چون نوجوان تصویر تازه و نامعقولی به علت رشد ناگهانی و تغییرات متعدد



بتدریج که جهان اجتماعی کودک توسعه می یابد و بخصوص وقتی که پا به دوران نوجوانی می گذارد بخشی از محبت او در نوجوانی بخش مهمتری - متوجه همسالان و دیگران در خارج از محیط خانه می شود و بنابراین شایسته نیست که والدین در تمرکز آن در افراد خانواده، اصرار داشته باشند و چون محبت اصولاً یک عاطفه دو جانبه است لذا

نیز همین توقع را از مادرانند. روی این اصل می توان گفت محبت یک گزینه محسوب می شود یعنی انسان برای ادامه حیاتش نیازمند آن است و اگر نباشد گسیختگی وجود را نتیجه می دهد. نیاز کودک و مخصوصاً "نوجوان به این غذای جانبخش و روح افزا بیشتر است و آینده زندگی و بنیان شخصیت او به محبت و چگونگی ابراز آن بستگی کامل دارد.



مجموعه انشائی و مطالعات تربیتی
 مرکز پژوهش علوم اجتماعی

ضمن ابراز محبت به کودک و نوجوان باید او را نسبت به ابراز علاقه و مهربانی به دیگران نیز تربیت کرد و عادت داد. بلی فراموش نکنیم که محبت در عین غریزی بودن اکتسابی است.

یک کودک تازه به دنیا آمده، از این که او را به آغوش گرفته نوازشش کنند خرسند می شود و واکنش ظاهری او نسبت به این محبت تبسم تحرک و ابراز خوشحالی است و این نیاز کودک است که مورد علاقه و محبوب دیگران باشد.



می کند ، وجود را تحرک و نشاط می دهد -
تلخها را شیرین و بارهای زندگی را سبک می -
کند این حکایت را بسنویید :

"خواجه" لقمان وقتی که بدحقیقت لقمان
پی می برد ، با اینکه لقمان بنده او بود با
همین بنده عشق می ورزد . هرطعام که برای
خواجه می آوردند کسی را دنبال لقمان می -
فرستاد که بیاید و در طعام خوردن با او شرکت
کند نه برای شرکت درطعام ، بلکه برای آنکه
پس مانده طعام لقمان را تناول کند . غذایی را
که لقمان از آن نخورده بود خواجه آنرا
دور می ریخت و اگر هم می خواست از آن غذا
بخورد بی میل و بی اشتها می خورد . آری معنای
پیوستگی بی نهایت روحی همین است .

دریکی از روزها برای خواجه خربزه ای را به
رسم ارمغان آورده بودند . لقمان حاضر نبود
خواجه یکی از غلامان را صدا کرده می گوید !
برو لقمان را بیاور . چون لقمان از در وارد
می شود ، خواجه کاردی بدست گرفته خربزه را
پاره می کند و قطعه ای از خربزه را به لقمان
می دهد . لقمان مانند شکر و عسل با تمام
اشتها آن قطعه را می خورد ، وقتی که خواجه
احساس کرد لقمان بادرک لذت و خوشی آن
خربزه را خورد قطعه دیگری تاهفده قطعه از خربزه
را به او داد . یک قطعه مانده بود خواجه گفت :
اینرا هم من می خورم تا ببینم این خربزه چقدر
شیرین است . خوش خوردن لقمان و نمودار
ساختن التذاد از این خربزه طبع و مزاج را به
اشتها می آورد . هنگامیکه خواجه از آن خربزه
خورد تلخی آن خربزه مانند آتش شعله ورش ساخت
زبانش آبله زد و گلویش سوخت پس از ساعتی
که از تلخی خربزه از خود بیخود شده بود روبه
لقمان کرده می گوید : ای جان جهان ! این زهر

درباره نوجوان ، کاملا " باید مواظب و
محنط بود ، زیرا بیشتر انحرافات اخلاقی
نوجوان ناشی از این است که او ، با نیاز
شدیدی که درحیران تغییرات فیزیولوژیکی و در
نتیجه ، روانی خود به محبت دارد ، گاهی از
اوقات با بی اعتنائی وحتى کم محبتی والدین
یا دیگر مربیان مواجه می شود و برای جبران این
کمبود دردناک واضطراب آور ، درتلاش ونگاپو
می افتد و روح جستجوگرش در برابر الفاظ
فریبنده حساسیت پیدا می کند و عواقب غم -
انگیز و حسرت بار این وضع کاملا " قابل
پیش بینی است . مگر نه یک آدم تشنه وگرسنه
به هر آب ناصاف و به هر غذای ناگوار طمع
می کند ؟

به قسمتی از یاد داشت یک مادر توجه
بفرمائید : " همسر من بعضی موقع ها به دختر
بزرگمان می گوید : تو برای من چه استفاده ای
داری ؟ خیلی چیز بخواهی می برمت پرورشگاه .
آنوقت این دختر ما آنقدر از این حرف زجر
می کشد که خدامی داند . من هم که مادر اوهستم
خیلی زجر می کشم ولی چاره چیست ؟ این دختر
هم اصلا " محبت به پدرش ندارد . . . " آیا این
است پاسخ امر رسول ما (ص) که فریاد رسالتش
درجهان هستی می پیچد : " احوال الصبیان و
ارحموهم . فرزندان خود را دوست بدارید و به
آنها رحم کنید : " ؟

۴ - آثار محبت

دلها را صفا می بخشد ، استعدادها را شکوفا

احوال اگر از چشیدن یک تلخی داد و فریاد برآورم خاک صدها راه بر سرم باد ، من از آن دست این خربزه تلخ را گرفته‌ام که شکر بخش می باشد. شیرینی دست شکر بخشیت در آن خربزه تلخی نگذاشته بود. محبت است که تلخی ها را شیرین ، مس ها را طلا ، و دردها را صافی و دردها را شفا می کند . " ۳

را چگونه نوشر جان کردی ؟ و این قهر را چگونه بجای لطف پذیرفتی ؟ صبر و شکیبایی توناجه حداست ، یا مگر تو دشمن جان خویشنتی !؟ چه شد که تو دلیلی نیاوردی و بمن نگفتی من معذورم ، ساعتی مهلت بده ، لقمان در پاسخ او می گوید من از نعمتهای عالی تو آنقدر بهره مند گشتم که از شرم و خجلت تو سرافکنده هستم ، من شرم داشتم از اینکه تلخی یک خربزه را بسا چشیدن هزاران شیرینیها از تو منعکس کنم و آترا نبوشانم مگر همه اجسام از احسان و بخششهای تو نروئیده است ؟ مگر هر چه که در مسیر وجودی یک انسان از دام و دانه قرار می گیرد تو برای من آماده نکرده‌ای ؟ با این

۱- ی ۱۴ سوره مومنون .

۲- ی ۱۶۵ سوره بقره

۳- تفسیر منبوی - محمد تقی جعفری ج ۴



سیدضیاء الدین صدی

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ (س: مجادله آیه ۱۱)
خداوند مومنان و عالمان را به درجات برتری بخشیده است ."

(رابطه علم و ایمان از نظر استاد شهید آیت ا... مطهری)

- ۱- علم به ما روشنائی و توانائی می بخشد
 - ۲- علم ابزار می سازد
 - ۳- علم سرعت میدهد
 - ۴- علم توانستن است
 - ۵- علم می نمایاند که چه هست
 - ۶- علم انقلاب برون است
 - ۷- علم جهان را ، جهان آدمی می کند
 - ۸- علم وجود آدمی را بصورت افقی گسترش میدهد
 - ۹- علم طبیعت سازاست
 - ۱۰- علم نیروی منفصل است
 - ۱۱- علم زیبایی عقل است
 - ۱۲- علم زیبایی اندیشه است
 - ۱۳- علم امنیت برونی می دهد
 - ۱۴- علم جهان را با انسان سازگاری کند
- ایمان عشق و امید و گرمی
ایمان مقصد
ایمان جهت
ایمان خوب خواستن
ایمان الهام میبخشد که چه باید کرد
ایمان انقلاب درون
ایمان روان راروان آدمیت میسازد
ایمان به شکل عمودی بالا میبرد
ایمان انسان ساز
ایمان نیروی متصل
ایمان زیبایی روح
ایمان زیبایی احساس
ایمان امنیت درونی
ایمان انسان را با خودش